

خود را در این اسرار است که در این عصرند، و فتنه و محله تحول عجزها دارند  
 و مانند همراه مسئله آن تجویزات کامل در این و شام را خود را در این و دعای  
 توسل بر نذر آید و آخر ما به خبر خدا و ائمه هدی کسی را نذر اندازیم  
 هر چه داریم از آن دست است لذا ساعت ۹ شب دعا بیاورید و رسیدن دعا  
 را سوار آیفای کرده و به منطقه بروند و ساعت ۱۱ الی ۱۲ شب  
 به منطقه رسیدیم و به داخل سنگرها که از قبل مشخص شده بود رفتیم  
 و محله ها که به افتد خط نیز خیلی به ما صحبت کردند و شب را نذر اندازیم و  
 هیچ کس نذر محله ها هم این است و این طرف و آن طرف می رفتند تا آخر  
 وقتی که نماز ظهر خوانده شد و نماز عصر شد محله ها جمع شدند و مسئله آن  
 ما را تقسیم کرد و که در عملیات را تقسیم نمود و من یک کس را  
 کردان که برادر الوندی بود، بودم و برادر کریمی یکی کس را  
 برادر عبدالقادر یک را این بود، خدمت خود را ساعت بعد از آن  
 به خطارت و عازم منطقه عملی بودیم که محله ها هم به نذر اندازیم  
 گرفتند و به نذر اندازیم، آخری را نذر اندازیم  
 عاشقان حسنی علیه السلام به سیر معشوقان می بودند لذا آخر

بچه ها در غفلت بیدار بودند و سوزن بیدار می بودند و وقت غفلت  
 شفاعت می کردند، خلد صید در همین حین حاجم از قاضی مدینه  
 یک عدد سینه بر من داد و گفت برادر عباس این را بگیر و شفاعت  
 مرا بنما، من نیز بر سوزن با این گفتم حاجم از قاضی مدینه سینه  
 سینه می نمود همین شد و حرکت کردیم درین راه که از شیراز حرکت  
 می کردیم دشمن هر چند وقت یک بار پتیراندازی می کرد اما لحاف خدا بود  
 که بد ما اصابت نمی کرد و رسیدیم به یکی که دشمن در یقه ای با روی کلاه  
 ماسک داشت داخل شیراز بود و باید از داخل آب عبور می کردیم از  
 آنجا نیز به لطف الهی نه شقیقتا انفسه به نقه راهی رسیدیم برادر عبیدی  
 به من دستور داد که بگویم کسی که می زنی از ستون خارج نشود و من  
 نیز اطاعت کردم و بر بچه ها گفتم حدود نیم ساعت بعد که هوا تاریک  
 شد حاجی خود رفتند و تا آن دستور عملی است از غارت به ششم الله  
 الرحمن الرحیم ما زین القادری علیه السلام یا مهدی ادرستی  
 آتش بچه ها همراه با تلبیس سای آنان منطقه را فرا گرفت و گوی  
 که قتل شد علیه است شده و چون دید که ما از یست به آن زده ایم